

## علم اصول، منطق علوم و معارف دینی

محمد سند

در روند تکاملی علم اصول، هر یک از نظام‌های اصولی و مکاتب وابسته به آن، سعی داشته‌اند تعریفی فراگیر برای این علم ارائه دهند که خود بخشی از کتب اصول را پر کرده است.

به نظر ما - با توجه به کاربرد علم اصول - می‌توان آن را «منطق معرفت دینی» و «میزان سنجش فقه کلّ دین» - و نه فقه به معنای اصطلاحی اش - دانست. همان‌گونه که علم منطق، میزان سنجش و معیار تفکر صحیح در معارف بشری است، علم اصول هم، منطق تفکرات و معارف در حوزه‌ی علوم وابسته به دین است. میزان و معیار صحت و سقم استدلال‌های به کار رفته در علوم دینی می‌باشد.

بسیاری از بحث‌های مقدماتی این علوم، رابطه‌ی تنگاتنگی با اصول دارند. در علم تفسیر مباحثی همچون حجیت ظواهر کتاب مجید، حجیت تأویل و موارد نزول، حجیت قرائات سبعة، ثبوت نسخ، نسبت حجیت قرآن با حجیت سنت، همگی با ابزارهای اصولی قابل بررسی و تحقیق است.

در علم کلام، بحث حجیت عقل نظری و عملی و شئون مربوط به آن و حجیت ادراکات و طرق آن، تمامی به برکت قواعد اصولی است.

در فوائد رجالی علم رجال بحث‌های اصولی مهمی همچون منشأ حجیت قول رجالی و حجیت قرائن و امارات توثیق دیده می‌شود.

در مباحث تاریخی مربوط به تاریخ اسلام نیز بحث‌هایی همچون حجیت قول و عمل، سیره رسول الله (ص)، چگونگی تعارض و ترجیح اقوال راویان تاریخ و سیره و

غزوات پیامبر و کیفیت حل آنها، به چشم می‌خورد که همگی بحث‌های اصولی‌اند. در عرفان هم یکی از ادوات معرفت، کشف و شهود است که در معرفت توحیدی و نبوی و ولوی و اخروی و درجات وجودی انسانی نقش بسزایی دارد. ولی یک نکته در آن بسیار حایز اهمیت است و آن این که چگونه بین کشف و شهود رحمانی و کشف شیطانی امتیاز دهیم؟ حجیت مکاشفات رحمانی و میزان روشنگری آنها از حقایق و واقعیات به چه کیفیت است؟ و این خود یکی از مباحث کلیدی عرفان است و بزرگان این طریق متذکر آن شده‌اند که باید مکاشفات و شهودات، بر کتاب و سنت عرضه شوند تا بتوان برای آنها درجاتی از حجیت قایل شد و این جاست که عرصه جولان علم اصول است. قواعد اطلاق و تقیید، عام و خاص، ناسخ و منسوخ، ظاهر و باطن، محکم و متشابه و موازین تعارض، در این میدان کاربرد وسیعی دارند.

بحث حجیت تأویلات و این که آیا از قبیل ظهورات است یا خیر؟ تأویل به عهده‌ی چه کسی است و در چه زمینه‌هایی بُرد دارد؟ همگی ابحاث اصولی‌اند.

آن قسمت از علم اخلاق که متکفل آداب دینی است - که کتبی همانند محجة البیضاء فیض نمونه‌ی آن است - از آن جایی که با مباحث نقلی و آیات و روایات سروکار دارند، باز در تحلیل و بررسی اینها محتاج علم اصولند. سعه و ضیق، اطلاق و تقیید، عموم و خصوص اَدله‌ی نقلی و ترابط عقل و نقل در این محدوده و نسبت سنجی احکام عقلی با احکام نقلی از این قبیلند.

اینها گوشه‌ای بود از شواهدی بر کیفیت تأثیر علم اصول بر سایر علوم دینی که به طور اجمال بیان شد.

جالب این جاست که علم اصول از حیث ابواب و مباحث، شباهتی به علم منطق دارد. در علم منطق دو بحث مهم (مباحث لفظ و دلالت) و (مباحث حجت) هست که در علم اصول هم این دو باب موجود است. مباحثی همچون استقراء، هرمنوتیک، زبان دین، تجربه‌ی دینی، شدیداً وابسته به سیستم اصولی است.

هر دو علم میزانی برای کنترل خطا در تفکرات و استدلالات هستند. یکی در تفکرات بشری و دیگری در تفکرات دینی. البته این به آن معنا نیست که ما علم منطق را در استدلالات دینی و تقییم کیفیت آنها بی‌تأثیر می‌دانیم بلکه ما علاوه بر نقش علم

منطق در شیوه استدلالات دینی، برای علم اصول هم نقش مشابهی قایلیم.

شاید بتوان گفت که شالودهٔ معرفت بشری بر کاوش‌های عقل نظری نهاده شده ولی پایه‌ی معرفت دینی بر کاوش‌های عقل عملی قرار گرفته است. و از این بابت است که در قرآن و سنت، جهل در مقابل عقل قرار گرفته، نه در مقابل علم. این رویکرد نشانگر کاربرد عقل عملی است و رویکرد دوم، نشانگر کاربرد عقل نظری.

شاخص معرفت دینی این است که عمل و مسئولیت به دنبال باور می‌آید ولی در معرفت بشری تنها ادراک و باور است و نتیجه‌ی عملی، لازمه‌ی قهری آن نیست. «حجیت اصولی» شاهده‌ی بر این مدعاست. در حجیت اصولی، باید و نباید پیداست ولی در حجیت منطقی، صرفاً هست و نیست یافت می‌شود.

دلیل بر این که علوم دینی مبتنی بر ضوابط و قواعد اصولی است، این است که منبع اصلی آن علوم، کتاب و سنت و عقل است و آثار و فوائد آن علوم هم آثار شرعی است و قرائت متون دینی برای ترتیب آثار دینی، بدون ابزار اصولی ممکن نیست. علم اصول، میزان فهم زبان دین است و اصول فقه کل دین است و از این جهت بین مباحث اعتقادی و اخلاقی و حقوقی و... فرقی نیست. بحث (حجیت) که یک بحث اصولی است شامل حجج قطعی - اعم از نقلی و عقلی - است و لذا در تمام این حوزه‌ها کاربرد ویژه‌ای دارد. بسیار بجاست تعبیری را از استاد محقق، مرحوم آقا میرزا هاشم آملی (ره) نقل کنم که ایشان از استاد خود مرحوم آقا ضیاء عراقی نقل می‌فرمود که: «علم اصول، پاسبان و نگاهبان دین است» چرا که موازین اصولی بر روند حرکات فکری تمام علوم دینی سیطره دارد و میزان صحت و سقم استدلالات حوزه‌های مختلف دینی است.

یکی از مباحث اساسی علم منطق، صناعات خمس است. برهان، خطابه، جدل و مغالطه در تفکر دینی مرهون تضلع و تسلط بر موازین اصولی است. استحکام برهان، کشف مغالطه و تشخیص جدل و تمییز خطابه از برهان در سایه‌ی علم اصول میسر است.

لذا هر چه تسلط بر علم اصول بیشتر باشد، در معارف دینی بهتر می‌توان استدلال نمود، بهتر می‌توان مغالطات را کشف کرد و اما عدم تسلط بر این موازین، باعث تولید نظریه‌های سست و ضعیف می‌شود و در دفاع عقلانی از حوزه‌ی تفکرات دینی کوتاهی می‌شود.

خلاصه این که بحثهای مهمی در علوم مختلف، مرهون نکات اصولی است. بحثهایی

همچون:

- رابطه‌ی حوزه‌ی حجیت عقل و نقل.

- حقیقت حجیت احکام عقلی که آیا از مقوله‌ی درک است یا انشاء؟

- حجیت قطع و تمام شعب و فروع آن.

- حقیقت نسخ در شریعت و رابطه‌ی آن با علم و بداء.

- مسأله‌ی اعتبار و حقیقت آن و رابطه‌ی آن با حقایق تکوینی - که مرحوم علامه‌ی

طباطبایی در چند جا نکات و تحقیقات بسیار دقیق و جالبی دارند که نشأت گرفته از

افکار اصولی بزرگانی چون نائینی و اصفهانی است -

- معنای حرفی و تحلیل آن که تأثیری عمیق در بحث وجود حرفی و درک معنای آن

دارد.

- رابطه‌ی لفظ و معنا.

- حقیقت احکام ظاهری و رابطه‌ی آن با حکم واقعی که در حقیقت بحثی است راجع

به ارتباط اراده‌ی تشریعی و تکوینی.

- رابطه‌ی طبایع متضاده با یکدیگر و اجتماع طبایع متخالف که دامنه‌ی بحث اصولی

آن بیشتر از دامنه‌ی بحث فلسفی آن است.